



نقد و معرفی کتاب

نوآوریهای کلامی در قاموس البحرين

علی اوجبی

مقدمه

حوزه‌های معرفتی تأسیس شد و بحثها و مناقشات علمی رواج یافت و انواع نحله‌های فلسفی از طریق ترجمه آثار یونانی، ایرانی و... وارد جامعه اسلامی شد، مسلمانان ضرورت تدوین علمی را احساس کردند که عهده‌دار امور سه گانه یاد شده باشد، علمی که بعدها نام کلام را به خود گرفت.

بنابر شواهد تاریخی دو گروه شاخص کلامی اهل سنت؛ یعنی اشاعره و معتزله در تألیف آثار کلامی بر امامیه پیشی گرفتند. عمده‌ترین عوامل این سبقت آن بود که عامه پس از رحلت رسول گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - به جای تمسک به حبل متین ولایت به اجتهادات، آرا و استحسانات شخصی خویش روی آوردند. اما امامیه چون امام را امتداد وجودی پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - می‌دانستند، همواره خود را در کنار چشمه جوشان معارف یافته، جان خویش را از آن سیراب و شبهات و استفسامات را از رهگذر بیانات ایشان حل می‌کردند.

افزون بر عامل یاد شده، ارتقای افق فکری مسلمانان، ورود به عصر ترجمه و به تبع آن مواجهه با انواع نحله‌ها و اندیشه‌های خارجی، رهایی نسبی از قید مشکلات داخلی و جنگها و روی آوردن به مسائل فکری و فرهنگی، یأس دشمنان از رویارویی مستقیم نظامی و گرایش به تهاجمات فرهنگی، اندیشمندان امامیه را بر آن داشت تا به تألیف آثار دست زنند که علاوه بر بیان و اثبات عقاید آنها، رافع

از بدو تکوین ادیان و شرایع آسمانی، رسولان الهی و دین باوران در مقام تبلیغ و ارائه دین عهده‌دار چند امر مهم بوده‌اند:

۱. تبیین و تفسیر بنیادها، تصورات، ارکان و اجزای دین
 ۲. اثبات تصدیقات دینی بویژه در زمینه اصول اعتقادی
 ۳. دفاع از ساحت قدسی دین در قبال هجوم شبهات
- ایشان همواره بر اساس گستره فکری مخاطبان خویش به بیان مفاهیم و اثبات تصدیقات دینی پرداخته و با رهیافتهای سلبی متناسب هر شبهه به دفع آن اقدام می‌نمودند.

عمیق‌ترین و غنی‌ترین این بحثها را می‌توان در کلمات گهربار رسول گرامی اسلام^۱ (ص) و سپس در سخنان امام علی (ع) در اثر جاودانه نهج البلاغه، و در انتها در مآثوراتی که از سایر ائمه بویژه امامان باقر و صادق (ع) وارد شده، یافت.

مباحثی همچون: امامت، حدود و قدم، اثبات باری، توحید باری، جبر و اختیار، معاد شناسی، ایمان مرتکب کبیره.

علم کلام نیز در واقع از رشحات بحار و قبسات انوار وجود ایشان است که بعدها در اثر تلاش علما و اندیشمندان مسلمان تنظیم و تبویب گشته و در قالب علمی مستقل عرضه شد. از این رو ما این دوران را عصر طلایی پیش از تألیف می‌نامیم.

عصر تألیف: بتدریج از اوایل قرن دوم هجری بویژه از زمان امام صادق (ع) که



قاموس البحرين

(من کلامی فارسی، تألیف بال ۸۱۴ هجری قمری)

محمد ابوالفضل محمد مشهور به حمید مفتی

تصحیح
علی اوجبی

با همکاری دفتر نشر اشراق کتب

قاموس البحرين
محمد ابوالفضل محمد مشهور به حمید مفتی
تصحیح: علی اوجبی
ناشر: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴

استفهامات و دافع شبهات هم باشد.

باینکه امامیه در این زمینه قدری دیرتر تألیف و تبویب را آغاز کرد، اما عمق، غنا، کمیت و شیوه طرح مباحث و مبادی استدلالها و رهیافتهای سلبی در کلام شیعی بسی فراتر از کلام اهل سنت می باشد.

مشخصه بارز آثار کلامی در این مقطع، استناد به جدل، حسن و قبح و ادله نقلی است.

عصر خواجه: گسترش و تنوع تفکرات بیگانه اعم از الحادی و غیرالحادی و موج تشکیکات فلاسفه اسلامی، عدم کارایی و

نارسایی شیوه رایج در مرحله پیشین را هر چه بیشتر نمایان ساخت. از این رو عالمان متألهی چون خواجه نصیر الدین طوسی -

قدس سره القدوسی - بر آن شدند تا با

دگرگون کردن مبادی ادله اثباتی و پیراستن مقدمات آنها و به کارگیری برهان

و قضایای یقینی و بدیهیات اولیه، بنیادهای این علم را هر چه بیشتر استوار

سازند و روحی تازه در کالبد فسرده آن بدمند، و این سرآغاز ورود مباحث فلسفی

به کتابهای کلامی است. لذا تقریباً تمامی آثار کلامی بعد از خواجه متأثر از این شیوه می باشد.

علی رغم گمان عده‌ای از معاصران که ورود مباحث و مسائل فلسفی به علم کلام

و تألیف آثاری همچون تجرید الاعتقاد را به منزله پایان حیات پربار آن می‌انگارند، ما معتقدیم که چنین تطوری از مقتضیات ذاتی علم

کلام است. علم کلام ذاتاً سیال و پویا است. چه، دانشی که عهده‌دار

اثبات و تبیین بنیادهای دینی و دفع شبهات وارد بر بیکره دین است، با گسترش افق فکری مخاطبان و با تحول و دگرگونی تشکیکات و

ورود شبهات نوین، ناگزیر دستخوش تحول خواهد شد. علم کلام، بویژه در بخش مسائل سلبی، تا هر زمان که شبهه‌ای هست همواره

در حال نو شدن است؛ و آنچه وحدت این علم را در طول روند تکاملی آن حفظ می‌کند موضوع و غایت آن است.

موضوع و مباحث کتاب

قاموس البحرین کتابی است به زبان شیرین فارسی در علم کلام که از دو بخش عمده، تحت عنوان قانون، تشکیل یافته است:

۱. قانون اول در مبادی علم کلام است، اما مصنف دچار خلط

شده، اصطلاح مبادی را در معنایی اعم به کار برده و در ذیل آن، افزون بر برخی از مبادی حقیقی علم کلام، به طور مبسوط به شماری از رؤس ثمانیه مانند: ماهیت، موضوع، فایده، مرتبه و وجه تسمیه علم کلام و دو مبحث «جوهر و عرض» و «امور عامه» پرداخته است.

همان طور که گذشت ورود مباحث فلسفی ای چون امور عامه در گستره علم کلام از ره آوردهای میمون و پربار تعارضات و تعاملات

اندیشه‌های کلامی و فلسفی است. شاید بتوان گفت که اولین کسی که به طور منظم و مبسوط امور عامه را در کنار سایر مسائل کلامی

طرح کرد، خواجه نصیر الدین طوسی - قدس سره القدوسی - در کتاب گرانسنگ

تجرید الاعتقاد است؛ و غالب متکلمان بعدی، از جمله مصنف این کتاب، به پیروی

از این ضرورت تاریخی امور عامه را وارد کتابهای کلامی کردند، گرچه عمق و غنای

طرح این مسائل در فلسفه و کلام کاملاً متفاوت است.

۲. قانون دوم درباره مسائل علم کلام است. از آنجا که علم کلام عهده‌دار تبیین و

اثبات اصول و بنیادهای عقاید دینی است، این کتاب نیز همچون سایر آثار کلامی

بتفصیل درباره اثبات باری و صفات او، نبوت، امامت، معاد و احوال آن و برخی

مباحث دیگر بحث می‌کند.



صفحه اول نسخه قاموس البحرین

شرح حال مصنف

این اثر، تألیف ابوعلی محمد بن ابی الفضل بن محمد، مشهور به حمید مفتی است. متأسفانه بجز چند رساله مختصر که در انتهای نسخه قاموس البحرین وجود دارد، هیچ اطلاعی درباره شرح حال و دیگر آثار احتمالی او در دست نیست. گرچه واژه مفتی ظهور در این دارد که احتمالاً او از علمای صاحب افتای زمانه خویش بوده است. همچنین از آنجایی که کاتب کتاب خود اوست از تاریخ کتابت می‌توان دریافت که در قرن هشتم و نهم می‌زیسته است.

منابع مصنف

از آنجایی که مصنف در این کتاب به نقل و نقد آرای حکمای مشأ و اشراق، عرفا، معتزله، اشاعره و صاحبان ادیان مشهور می‌پردازد،

بی شک باید از منابع متعدد و متنوعی بهره برده باشد.

برخی از این منابع به تصریح خود او عبارتند از: شفا، اشارات، الواح عمادیه، الصفات، الصحائف و کتب آسمانی تورات و انجیل. با مقایسه عبارت متن با کتابهایی همچون المباحث المشرفیه، محصل افکار المتقدمین و المتأخرین، الاربعین امام فخر رازی، موافق، مقاصد، تجرید الاعتقاد و مقابله آنها بر احتی می توان دریافت که مصنف از این گونه آثار نیز استفاده کرده است. در برخی از موارد به قدری عبارات و عناوین متن به آثار امام نزدیک است که گویا دست به ترجمه آزاد آنها زده است؛ و این کاشف از آن است که شدیداً تحت تأثیر آرای امام بوده است.

علامه حلّی، امام فخر رازی و خواجه نصیرالدین طوسی، این دانش پر بار را دچار تغییر و تحوّل کردند.

از جمله متکلمانی که می توان او را در زمره نوآوران علم کلام به شمار آورد، حمید مفتی در تنها اثر گرانسنگ کلامی برجای مانده از اوست.

این اثر بسیار مهم کلامی که متأسفانه تاکنون چنان که باید به جامعه علمی معرفی نشده، آن گونه که مصنف ادعا کرده، شامل ابداعات فراوانی در زمینه شیوه تقریر مباحث و ارائه ادله ایجابی و سلبی است. وی در جای جای کتاب با عباراتی نظیر: «لم يوجد فی کتب القوم» و «هذا برهان بدیع» به این موارد تصریح کرده است. در اینجا به طور اجمال به برخی از این

روش مصنف

شیوه مصنف آن است که بعد از تصویر مسئله و تحریر محلّ نزاع به نقل تمامی آرا پرداخته و ادله آنها را به نقد می کشد. او در این راه هیچ تعصبی به خرج نمی دهد. گاه آرای معتزله را بر می گزیند و گاه قول حکما را ترجیح می دهد و در مواردی نیز خود رأی مستقلی را ارائه می دهد. حتی در بحث امامت و افضل مردمان بعد از پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - بعد از نقل ادله طرفین، آنها را متعارض می انگارد؛ با اینکه او خود از علمای عامه است.

گرچه آرای مصنف بیشتر بر مبانی کلام اشعری منطبق بوده و گرایش خاصی به اندیشه های امام فخر رازی دارد، اما با این حال گاه آرای اشاعره را نیز ابطال می کند و اندیشه های فخر رازی را به کنار می نهد.

نوآوریها

اهل فنّ بخوبی واقفند که ابداع و نوآوری در یک علم چه در زمینه تبویب، تقریر مباحث و ارائه ادله سلبی و ایجابی، و چه در طرح مسأله ای جدید کاری است بس دشوار. از این رو نوآوران در هر حوزه همواره انگشت شمار بوده و به عنوان شاخص در روند تکاملی یک علم به شمار می آیند. در علم کلام نیز پس از تدوین و تولّد آن، افراد معدودی چون

اینجا به طور اجمال به برخی از این ابداعات اشاره می شود:

۱. قانون اول، مقالت اول، بحث ششم، ضابطه اول، فصل ششم: در مقام ابطال تسلسل این گونه استدلال می کند: «ویمکن تقریر هذا البرهان بوجه حسن و هو أن يقال: لو وجدت السلسلة فلا بد لها من علة مستقلة و هي إما ماهيتها أو نفسها أي الماهية مع التعيين أو بعضها أو خارج عنها أو المركب من الخارج والداخل».

و الأول باطل لأن ماهية السلسلة لو كانت علة لها يلزم كونها واجب الوجود. لأن الواجب ما يقتضى ذاته وجوده و ذلك محال لكون السلسلة مؤلفة من الآحاد الممكنة. و كذا الثاني لأنه يستلزم تقدّم الشيء على نفسه. و كذا الثالث لأن أي بعض فرض كانت علة أولى بعلية السلسلة من ذلك البعض. و كذا الخامس لأن كل داخل فرض تكون علة أولى بذلك. فتعين الرابع و هو أن تكون العلة خارجة عن السلسلة. و هذه العلة لا بد و أن تكون علة لبعض أفراد السلسلة. إذ لو لم تكن علة لشيء أصلاً تمتنع أن تكون علة للسلسلة. لأنه متى تحققت تلك الأفراد تحققت السلسلة سواء وجدت هي أو لا. و إذا كانت علة لبعضها يجب أن يكون طرفاً للسلسلة و تنتهي الأفراد بها. إذ لو كانت بعدها علة أخرى لكانت هي داخله في السلسلة لاخرجة، هذا خلف. فثبت انتهاء الآحاد بها و بطل التسلسل. و هذا التقرير ليس في كتب القوم.»^۲

۲. قانون اول، مقالت اول، بحث ششم، ضابطه دوم، فصل اول:



صفحة آخر نسخة قاموس البحرين

در اثبات امتناع ترجیح بلا مرجح این گونه استدلال می کند:

وجه رابع که وجه حسن است آن است که: یکی از دو طرف ممکن، ممکن نیست که بدون مرجح واقع شود، تا اگر واقع گردد، حال خالی از این نبود که یکی از آن دو طرف ممکن بر طرف دیگر راجح باشد یا راجح نباشد. اگر راجح نباشد، ظاهر است که آن طرف واقع نشود. زیرا که وقوع بر حسب رجحان است. و اگر راجح باشد، اگر بر آن طرف راجح، چیزی زاید نگردد بر رجحان متحقق نشود؛ لآنکه زاید. و اگر بر آن طرف راجح، چیزی زاید گردد که پیش از آن نبود، ثبوت آن زاید راجح بر لاثبوت او باشد یا راجح بر لاثبوت او نبود. اگر راجح نباشد، آن زاید واقع نشود - چنانکه ذکر کرده شد - و اگر راجح باشد، اگر بر آن زاید چیزی دیگر زاید نشود، رجحان او متحقق نگردد. و اگر زاید شود یعود الکلام فی هذا الزائد و يتسلسل؛ و هذا برهان بدیع.^۳

۳. قانون اول، مقالت اول، بحث ششم، ضابطه دوم، فصل چهارم: در اثبات اینکه علت نیاز اثر به مؤثر امکان اوست می گوید: «و دلیل دیگر آن است که: بقای هر یک طرفی از دو طرف ممکن، مفتقر به انتفای طرف دیگر است؛ و انتفای طرف دیگر مفتقر به انتفای علت آن طرف است. پس بقای هر طرفی مفتقر به انتفای علت طرف دیگر باشد. و این برهانی است که در کتب قوم مذکور نیست.»^۴

۴. قانون اول، مقالت دوم، بحث چهارم، فصل سوم: برای اثبات امتناع اعراض می گوید: «و حق آن است که گفته شود: اگر عرض منتقل بود، منتقل عنه موضوع او نتواند بود. زیرا که موضوع عبارت است از چیزی که قیام حال بدون او ممتنع بود؛ و منتقل عنه موضوع اوست. پس انتقال جایز نباشد؛ و هذا حسن بدیع.»^۵

۵. قانون دوم، مقالت اول، فصل دوم: برای اثبات وجود واجب این گونه استدلال کرده است:

«لو وجد حادث لازم الواجب. و الملزوم حق فكذا اللازم. أما الملازمة فلائنه لو وجد حادث فلا بد له من علة تامة و هي جملة ما يتوقف عليه وجود الحادث، و وجود تلك العلة لا بد و أن تكون في آن حدوث ذلك الحادث. إذ لو لم يكن في آن حدوثه فيما أن يكون سابقاً على ذلك الآن أو متأخراً عنه. و لا سبيل الى شيء منها.»

أما إذا كان سابقاً فلائنه حينئذ يلزم أن توجد العلة التامة في آن و لا يوجد المعلول. فيلزم التخلف وإذا تحقق التخلف يلزم أن لا تكون العلة التامة تامة لما عرف أن العلة التامة يمتنع تخلف المعلول عنها. و أما إذا كان متأخراً فظاهر لآنه حينئذ يلزم تقدم المحتاج على المحتاج إليه و أنه محال.

و إذا ثبت انتفاء القسمين تحقق أن تكون علتة التامة مقارنة له

فی آن حدوثه. فتلك العلة حينئذ إذا كانت واجبة أو مشتملة على الواجب فقد تم الغرض.

و إن كانت ممكنة بكمالها فلا بد لها أيضاً من علة تامة مقارنة لها فی آن حدوثها لما مر و يعود الكلام فيها. فإن انتهى إلى واجب أو مشتمل فذلك، و إن لم ينته فيلزم التسلسل. فتلك السلسلة تكون فی آن واحد، و غنية عن الخارج لكونها مشتملة على جميع ما تحتاج إليه الأحاد. و حينئذ لا يخلو من أن تكون ممكنة قبل هذا الآن أو لم تكن ممكنة. فإن كانت ممكنة يلزم الرجحان بلا مرجح، و إن لم تكن ممكنة لزم حدوث الممتنع؛ و هذا برهان بدیع.^۶

۶. قانون دوم، مقالت اول، فصل ششم: پس از تبیین استدلال هشام بر اینکه الله تعالی عالم به جزئیات نیست مگر وقت وقوع، می گوید: «هذا ما قاله الهشام و تابعه قوم و تحيیر فی حله جميع العقلاء؛ و حله هو أن الله تعالی يعلم الأشياء كما هي. فيعلم أن الفعل الفلانی يقع بقدرتی و إرادتی بكسب العبد الفلانی و إرادته. فينبغي أن يكون وقوع تلك الأفعال كذلك لامتناع الجهل على الله تعالی. و حينئذ لا يلزم عدم قدرة الله تعالی و لا عدم قدرة العبد. و هذا الحل ما ذكره أحد من العلماء.»^۷

۷. قانون دوم، مقالت دوم، فصل پنجم: برای اثبات اینکه خدای تعالی متحيز نیست این گونه استدلال می کند: «الله تعالی متحيز نیست. زیرا که هر متحيزی که هست، او را ماده است؛ و مادی محتاج به حيز است. چه وجودی مادی بدون حيز ممتنع است؛ و چون مادی محتاج به حيز بود، واجب نباشد. زیرا که محتاج ممکن است. پس الله تعالی متحيز نبود؛ و هذا برهان بدیع.»^۸

پی نوشتها:

۱. مرحوم طبرسی، مجموعه این مباحث را در کتاب شریف الاحتجاج گرد آورده است.
۲. قاموس البحرين، صص ۹۱-۹۲.
۳. همان، صص ۹۵-۹۶.
۴. همان، ص ۹۹.
۵. همان، ص ۱۴۹.
۶. همان، صص ۱۷۷-۱۷۸.
۷. همان، صص ۱۹۳-۱۹۴.
۸. همان، ص ۲۵۴.

